

هیچ موجودی جز انسان خلوتگاه ندارد



غلامحسین ابراهیمی دینانی در برنامه جام معرفت گفت: عرفا اصلاً درباره خدا صحبت نمی کنند بلکه با خدا صحبت می کنند اما فلاسفه «درباره خدا» سخن می گویند. درباره خدا صحبت کردن بسیار سخت است.

غلامحسین ابراهیمی دینانی در برنامه جام معرفت گفت: عرفا اصلاً درباره خدا صحبت نمی کنند بلکه با خدا صحبت می کنند اما فلاسفه «درباره خدا» سخن می گویند. درباره خدا صحبت کردن بسیار سخت است. می شود درباره خدا حرف زد اما هر لحظه احتمال خطا وجود دارد که با یک اشتباه کوچک عمری در توهّم باشی. به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر دینانی در برنامه این هفته جام معرفت درباره اشعار نظامی گنجوی صحبت کرده است که خلاصه ای از برنامه معرفت جمعه 11 مهر در پی می آید:

گفتگوی جمشید شاه با پیر

هیچ کسی محرم این دم مدان سایه خود محرم خود هم مدان
 زرد به این چهره دینار گون زانکه شود سرخ به غرقاب خون
 می شنوم من که شبی چند بار پیش زبان گوید سر زینها
 سر طلبی تیغ زبانی مکن روزنه ای راز فشانی مکن
 مرد فرو بسته زبان عافل است هرکه زبان باز کند غافل است
 مصلح توست زبان زیر کام تیغ پسندیده بود در نیام
 لب مگشای ارچه در او نوشهاست کز پس دیوار بسی گوش هاست
 چند نویسی قلم آهسته دار وقت سکوت است زبان بسته دار

- هیچ موجودی خلوتگاه ندارد جز انسان و هیچ موجودی هم به اندازه انسان اجتماعی نیست. انسان بالذات اجتماعی است. حکومت تشکیل می دهد، پیشه ور است و..... این موارد در پرتو اجتماعی بودن انسان صورت می پذیرد. اما همین انسان اجتماعی که وقتی صبح بیدار می شود تا وقتی که به خواب می رود، کارهای اجتماعی انجام می دهد که انشالله همیشه کارهای خوب انجام دهد؛ همین انسان دارای یک خلوتگاه نیز هست. که در آن خلوتگاه هیچ کس جز خداوند راه ندارد. انسانها به خلوتگاه دل یکدیگر راه ندارند. صحبت هایی که انسان می کند از خلوتگاه دل اوست.

- بنیاد زندگی هر فردی از انسانها را سه چیز تشکیل می دهد: 1- حقیقت 2- خوبی 3- زیبایی؛ ضمن اینکه هر سه با هم ارتباط دارند و متلازم هستند اما هر سه یک چیز نیستند و سه چیز هستند. حقیقت را معمولاً با صدق و کذب می سنجند. خیر و خوبی را عقل عملی می فهمد. درک زیبایی هم با صدق و کذب منطقی نیست. این سه اصل در نهاد و خلوتگاه هر انسانی وجود دارد. بروز این صفات در بیرون از خلوتگاه دارای تجلیات مختلف است.

- انسان به حکم اینکه حقیقت، خیر و زیبایی را دوست دارد، موحد است و خدا را دوست دارد. خداوند هم حقیقت است هم خیر مطلق و هم زیبایی مطلق است. براساس این سه نهاد درونی انسانها با خدا سخن می گویند. گاهی انسانها «با خدا» صحبت می کنند و گاهی هم «درباره خداوند» صحبت می کنند. «درباره خداوند» سخن گفتن فرق می کند با اینکه انسان «با خدا» سخن بگوید.

حال سوال این است که «با خدا» سخن گفتن آسان تر است یا «درباره خدا» سخن گفتن؟ «با خدا» سخن گفتن آسان تر است زیرا انسان براساس آن سه صفتی که در نهادش دارد به راحتی با خدا سخن می گوید. حال وقتی این سه صفت بیرونی شد، آن وقت «درباره خدا» سخن می گویی. عرفا با خدا سخن می گویند، اما فلاسفه «درباره خدا» سخن می گویند.

عرفا اصلاً درباره خدا صحبت نمی کنند بلکه با خدا صحبت می کنند اما فلاسفه «درباره خدا» سخن می گویند. درباره خدا صحبت کردن بسیار سخت است. می شود درباره خدا حرف زد اما هر لحظه احتمال خطا وجود دارد که با یک اشتباه کوچک عمری در توهّم باشی. من نمی گویم که نباید درباره خدا صحبت کرد اما بسیار سخت است.

هیچ کسی محرم این دم مدان سایه خود محرم خود هم مدان

وقتی که سایه من نسبت به خلوتگاهم راه ندارد دیگران چطور؟ حواست جمع باشه که بین خلوتگاه خودت و جلوت خودت تمایز قائل باش و بدان که خلوتگاه، جلوت نیست و جلوت، خلوت نیست و این معجزه انسان است که هم خلوتگاه حقیقی دارد و هم جلوت حقیقی. آفرین بر انسان که این دو خصیصه را دارد و هیچ موجودی این دو خصیصه را ندارد.